



اشاره

سوگمندانه باید گفت آگاهیهای عمومی ما درباره سبط اکبر رسول خدا ﷺ در برخی زاویه‌های زندگانی پربرکت ایشان بسیار محدود است و همانگونه که گاه شناخت امام حسین ﷺ خلاصه در قیامش می‌شود، شناخت امام مجتبی ﷺ نیز خلاصه در دوره کوتاه خلافت و صلح تحمیلی ایشان در بدو امامتشان می‌گردد. این مقاله روی آوردی به تلاشهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی امام ﷺ پیش از

امامت ایشان دارد.

الف. فعالیت‌های سیاسی

دوران ۲۵ ساله کنار گذاشتن امام علی ﷺ، بر آن حضرت و خاندانشان بسیار سخت بود. امام مجتبی ﷺ در این دوران، مادر بزرگوارش را نیز از دست داد. امام علی ﷺ و اهل بیت گرامیشان، از دور نظاره‌گر تحولات جامعه مسلمانان بوده و در مورد مسائل کلی مربوط به اعتلاء جامعه اسلامی مساعدت می‌نمودند. امام حسن ﷺ نیز از خیرخواهی و

فعالیت‌های سودمند به حال مسلمانان و خدمت‌گزاری به دین اسلام فروگذار نمی‌کرد، تا اینکه پدر بزرگوارشان به خلافت رسیدند. فعالیت‌های امام حسن (علیه السلام) در این دوران، به قرار زیر است:

۱. بسیج مردم برای شرکت در جنگ جمل

ناتوانی شدید عثمان در حاکمیت، و گسترش تبعیضها، قومیت‌گراییها، بخششهای بی‌حساب و کتاب از بیت المال و ده‌ها مشکل دیگر سبب شد تا جبهه‌ای معترض و عدالت‌خواه از مردم مدینه در برابر او صف آرایی کنند. عثمان به تحریک شماری از عناصر سودجو و فرصت طلب مانند طلحه، زبیر و عمرو عاص کشته شد و خلافت به علی (علیه السلام) رسید. علی (علیه السلام) با وجود اینکه او را حاکمی عادل نمی‌دانست؛ ولی از فتنه قتل او نیز ناخشنود بود؛ زیرا می‌دانست این آشوب، آشوبهای دیگری در پی

خواهد داشت. امام (علیه السلام) در ماجرای قتل عثمان به مردم گوشزد می‌کرد که هرکس در زمان خلافت عثمان، به او چیزی بخشیده شده، باید آن را به بیت المال باز گرداند.^۱ و عملکرد او را به شدت زیر سؤال می‌برد.^۲

اینکه امام علی (علیه السلام) در ماجرای قتل عثمان، موضعی شفاف از خود نشان نداد، دستاویزی شد برای عناصر سودجو تا بهانه‌هایی برای قدرت‌طلبی به کار گیرند. امام علی (علیه السلام) حکومت خود را با عدالت پیش می‌برد و آنان که به زور اندوژیهای زمان عثمان، خورده بودند و همانانی که مردم را به قتل او تشویق می‌کردند، پس از مدتی که اوضاع را به فراخور حال خود ندیدند، پیراهن خونین عثمان را

۱. الغدير، علامه امینی، دارالکتاب العربی،

بیروت، ۱۴۰۳ هـ. ق، ج ۹، ص ۷۳.

۲. نهج البلاغه، محمد دشتی، موسسه امیرالمؤمنین، قم، چاپ هشتم، ۱۳۸۲ هـ. ش، خطبه ۳۰، ص ۸۰.

دستاویز مقاصد پلید خود ساختند. در بصره به اخلاص‌گری و آشوب‌طلبی دست زدند. امام‌علیه‌السلام فرزند بزرگ خود امام حسن‌علیه‌السلام را برای جلب مشارکت مردم در ستیز با پیمان شکنان به کوفه فرستاد.^۱ وقتی مردم او را دیدند که می‌خواهد برای آنان سخنرانی کند، زیر لب می‌گفتند: «خدایا! زبان زاده دختر پیامبرمان را گویا گردان.»

امام مجتبی‌علیه‌السلام به سبب بیماری که داشت، به ستونی تکیه کرد و سخنان بسیار شیوا و رسایی ایراد کرد. امام‌علیه‌السلام پس از سپاس و ستایش به درگاه خداوند فرمود:

«إِذَا النَّاسُ أُجِيبُوا دَعْوَةَ أَمِيرِكُمْ وَ سَيَرُوا إِلَى إِخْوَانِكُمْ... فَأُجِيبُوا دَعْوَتَنَا وَ أَعِينُونَا عَلَى مَا ابْتَلَيْنَا وَ ابْتَلَيْتُمْ وَ أَنْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَقُولُ: قَدْ خَرَجْتُ مَخْرَجِي هَذَا ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا وَ أَنِّي أَذْكُرُ اللَّهَ رَجُلًا

رَعَى حَقَّ اللَّهِ إِلَّا نَفَرْتُ فَإِنْ كُنْتُ مَظْلُومًا أَعَانَنِي وَ إِنْ كُنْتُ ظَالِمًا أَخَذَ. وَاللَّهِ إِنْ طَلَحَهُ وَ الزُّبَيْرَ لَأَوَّلُ مَنْ بَايَعَنِي وَ أَوَّلُ مَنْ غَدَرَ! ای مردم! دعوت پیشوایتان را اجابت کنید و به سوی برادرانتان حرکت کنید. پس دعوت‌مان را پاسخ گوید و ما را در آنچه بدان گرفتار شده‌ایم و بدان گرفتار شده‌اید، یاری رسانید. امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام می‌فرماید: «که من از منزلگاه خویش خارج شده‌ام، حال یا ظالم یا مظلوم. [بدانید] من بسان مردی هستم که حق خدا را [حتی] اگر تنها بماند، رعایت خواهد کرد. پس اگر مظلوم بودم یاریم کنید و اگر ظالم هستم، تسلیم [شما]؛ به خدا [قسم] طلحه و زبیر اول کسی بودند که با من بیعت کردند و اول کسی بودند که دغل کردند.» [و پیمان شکستند].»

۲. حیات الامام الحسن المجتبی‌علیه‌السلام، باقر شریف القرشی، دارالکتب الاسلامی، ۱۴۰۹ هـ. ق، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۳۶.

۱. الکامل فی التاریخ، ابن الاثیر الجزیری، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۱۰ هـ. ق، ج ۲، ص ۱۶۸.

امام علیه السلام با کلامی آتشین با مردم سخن گفت و مردم پس از شنیدن سخنان، این آمادگی خود را برای شرکت در جنگ و یاری علی علیه السلام اعلام کردند و امام مجتبی علیه السلام توانست سپاه انبوهی را برای جنگ در رکاب علی علیه السلام گرد آورد.

۲. شرکت در جنگ جمل

امام مجتبی علیه السلام در جنگ جمل حضوری چشم گیر و شجاعانه داشت و ضربه نهایی را با نحر کردن شتر عایشه به انجام رسانید و جنگ را به سود امیرالمؤمنین پایان داد.

۳. بسیج مردم برای شرکت در جنگ صفین

آتش جنگ جمل فروکش نکرده بود که زمزمه‌هایی ناآشنا در برپایی فتنه خونین دیگری از آن سوی مرزها به گوش رسید. معاویه و همدستانش سرگرم تجهیز سپاه و جمع آوری نیرو برای جنگ با علی علیه السلام بودند. خبر به امیرالمؤمنین علیه السلام رسید. آن

حضرت، فرزندش امام مجتبی علیه السلام را مأمور کرد تا برای مردم سخنرانی کند و آنان را برای دفاع در برابر مهاجمان زرپرست و زورمدار تشویق کند. امام مجتبی علیه السلام در حضور پدر، سخنان رسا و شیوایی بیان نمود و پس از حمد و ستایش خداوند، مردم را به جنگ با معاویه تشویق کرد. در بخشی از خطبه امام علیه السلام آمده است:

«لَمْ يَجْتَمِعْ قَوْمٌ قَطُّ عَلَى أَمْرٍ وَاحِدٍ إِلَّا اشْتَدَّ أَمْرُهُمْ وَاسْتُحْكِمَتْ عَقْدَتُهُمْ فَاحْتَشِدُوا فِي قِتَالِ مُعَاوِيَةَ وَجُنُودِهِ فَإِنَّهُ قَدْ حَضَرَ وَلَا تَخَاضُلُوا فَإِنَّ الْخِذْلَانَ يَقْطَعُ نِيطَ الْقَلْبِ وَإِنَّ الْإِقْدَامَ عَلَى الْأَسِنَّةِ نَجْدَةٌ وَعَصْمَةٌ لَأَنَّهُ لَوْ يَمْتَنِعُ قَوْمٌ قَطُّ إِلَّا رَفَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ الْعِلَّةَ وَكَفَاهُمْ جَوَائِحِ الذِّكَّةِ وَهَدَاهُمْ مَعَالِمَ الْمِلَّةِ^۱؛ همانا هیچ ملتی بر کاری اجتماع نکردند [و یکپارچه نشدند]؛ مگر آنکه بدان قدرت یافتند و

۱. كشف الغمة في معرفة الائمة، اربلي، علی بن عیسی، مکتبة بنی هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ هـ. ق، ج ۳، ص ۱۱۲.

پیوندشان استوار گردید. پس برای نبرد با معاویه و لشکرش بسیج گردید؛ زیرا او اینک آماده شده است و نبرد را رها نکنید که آن، رشته پیوند قلبها [و همبستگی‌تان] را از میان می‌برد به‌درستی که دست بردن به سلاح و سرنیزه، بزرگی و پاکی است؛ زیرا هرگز قومی پایداری نکردند، مگر آنکه خداوند [به برکت این پایداری]، مریضی را از ایشان برگرفت و آنان را از سختیها و خواریه‌ها نگاه داشت و به سوی نشانه‌های دینداری هدایتشان کرد.»

۴. شرکت در جنگ صفین و فرماندهی

نظامی

متأسفانه برخلاف خواست امام علی‌علیه‌السلام بهترین لحظه‌های خلافتش، صرف جنگی طولانی گردید؛ در حالی که این دوران درخشان می‌توانست صرف عمران و آبادانی و تحقق برنامه‌ریزیهای حکومت علوی گردد. امام مجتبی‌علیه‌السلام در جنگ صفین

از سوی امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام دستور یافت که سمت فرماندهی میمنه^۱ لشکر را برعهده گیرد.^۲ امام مجتبی‌علیه‌السلام در رکاب پدر، دلاورانه شمشیر می‌زد و حمله می‌کرد. وقتی علی‌علیه‌السلام رزم نمایان او را دید که چگونه به قلب دشمن حمله‌ور می‌شود، برای محافظت از جان او و برادرش حسین‌علیه‌السلام، دستور داد تا آنان را به عقب برگردانند. امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام دستور داد تا آنان را از جنگ بازدارند که جانشان به خطر نیفتد.^۳

در گرما گرم جنگ، معاویه جنگیدن امام مجتبی‌علیه‌السلام را که دید، خواست تا سیاست پلید و همیشگی‌اش را درباره امام حسن‌علیه‌السلام به کار گیرد. از اینرو، کوشید تا ایشان

۱. جناح راست لشکر.

۲. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب المازندرانی، مؤسسة الاضواء، بیروت، ۱۴۰۳ هـ. ق، ج ۳، ص ۱۶۸.

۳. حیاة امام الحسن المجتبی‌علیه‌السلام، ج ۱، ص ۴۹۷.

را با وعده‌های پوشالی از میدان به در کند. به همین منظور، عبیدالله بن عمر - فرزند کوچک خلیفه دوم و از یایان آزاد شده امت عثمان - را به میدان جنگ فرستاد تا امام حسن (ع) را با وعده خلافت و دیگر بهانه‌ها از میدان به در کند. وقتی عبیدالله، امام مجتبی (ع) را مشغول کارزار دید، نزدیک رفت و گفت: «با تو کاری دارم.» امام (ع) دست از جنگ کشید و نزدیک آمد. عبیدالله پیشنهاد معاویه را به امام (ع) رسانید. امام (ع) با تندی فرمود:

«لَكَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَيْكَ مَقْتُولًا فِي يَوْمِكَ أَوْ غَدِكَ أَمَا الشَّيْطَانُ قَدْ زَيَّنَ لَكَ وَخَدَعَكَ حَتَّى أَخْرَجَكَ مُخْلِقًا بِالْخُلُقِ؛ گویی می‌بینمت که امروز یا فردا کشته خواهی شد؛ ولی شیطان فریبت داده و این کار را برایت زیبا نموده است تا روزی که [به خون] رنگینت کند.»

عبیدالله شگفت‌زده و ناامید و

سرافکنده به سوی خیمه‌گاه بازگشت. معاویه با دیدن حالت او، خود به جواب پی برد و گفت: «[ناراحت مباش] او پسر علی (ع) است.»^۱

۵. سخنگوی علی (ع) در ماجرای حکمیت

جنگ صفین طولانی شده بود و بی‌نتیجه پیش می‌رفت. علی (ع) دست از حقیقت بر نمی‌داشت و معاویه بر سخن باطل خود پای می‌فشرد. جنگ، جنگ حق و باطل بود و هر دو در شعار خود سرسختی نشان می‌دادند. تا آنجا که نوشته‌اند این جنگ نزدیک به یک سال و نیم به درازا کشید.

سرانجام تا پیروزی لشکر حق، تنها چند ضربه شمشیر دیگر نیاز بود؛ به دستور معاویه قرآن‌ها را بر سر نیزه‌ها کردند و کتاب خدا را بازیچه دنیاپرستی و قدرت‌طلبی خود قرار دادند. در نتیجه در سپاه

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، صص ۱۶۵ -

امیرالمؤمنین(ع) دو دستگی افتاد و چشمهای ظاهربین و نیز بازوان خسته از جنگ، شمشیرها را زمین گذاشتند و امام(ع) را به پذیرش حکمیت وادار کردند. بدین ترتیب به راحتی حضرت علی(ع) از خلافت کنار گذاشته شد. دیری نپایید که این اشتباه بزرگ و جبران‌ناپذیر برای همگی به اثبات رسید. از اینرو، به سختی ابراز پشیمانی کردند و حتی بعضی از علی(ع) خواستند تا پیمانی را که به اصرار آنان بسته بود، بشکنند و جنگ را بی‌محابا آغاز کند؛ ولی برخی نیز به بهانه‌های مختلف، خود حضرت(ع) را در این جریان مقصّر می‌دانستند. بیم آن می‌رفت که آشوب‌گری از سرگرفته شود و فاجعه دیگری به وقوع بپیوندد.

در اینجا، لازم بود تا چهره‌ای که برای همگان مورد پذیرش و احترام است، میانجی‌گری کند و آشوب را

پایان بخشد. به همین منظور، امام علی(ع) فرزند بزرگش حسن(ع) را که چهره‌ای پذیرفته شده بود، مأمور کرد تا از طرف ایشان مسئله را روشن و مشکل را حل کند. او باید نخست با دلایل قانع کننده، حکمی را که ابوموسی اشعری صادر کرده بود، لغو می‌کرد و نیز برای جلوگیری از فتنه‌های مخالفان، مشروعیت حکمیت را نیز می‌پذیرفت. این کار در آن موقعیت حسّاس که بیش‌تر حاضران جزو مخالفان بودند، بسیار دشوار می‌نمود و کسی جز امام مجتبی‌(ع) در میان هواداران علی(ع) توان انجام چنین مسئولیتی را نداشت. امام مجتبی‌(ع) در آن جمع این‌گونه فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ! قَدْ أَكْثَرْتُمْ فِي هَذَيْنِ الرَّجُلَيْنِ وَإِنَّمَا بُعِثَا لِيَحْكُمَا بِكِتَابِ اللَّهِ عَلَى الْهَوَىٰ فَحَكَمَا بِالْهَوَىٰ عَلَى الْكِتَابِ وَمَنْ هَكَذَا لَمْ يُسَمَّ حَكَمًا وَلَكِنَّهُ مَحْكُومٌ عَلَيْهِ؛ أَيُّ مَرَدَمَ! بِيْ غَمَانِ شِمَا دَرِبَارَه

این دو مرد [عمرو عاص و ابوموسی]

زیاده سخن گفتید و آنها را برگزیدید تا با کتاب خدا حکم کنند، نه از روی هوای نفسشان؛ ولی آنها با هوای نفس حکم کردند نه با کتاب خدا؛ و کسی که چنین کند، حَکَم نامیده نمی‌شود؛ بلکه محکوم است.»

از منظر امام علی (ع)، ابو موسی در رابطه با خلیفه قرار دادن عبدالله بن عمر، مرتکب سه اشتباه شد:

۱. با نظر پدرش عمر مخالفت کرده؛ زیرا عمر به خلیفه قرار دادن او راضی نبود و حتی او را از اعضای شورای شش نفره نیز قرار نداده بود.

۲. با خود عبدالله بن عمر در این باره مشورت نکرده بود.

۳. مهاجرین و انصار که حکومت را منعقد کردند و نظر آنها مورد پذیرش مردم بود، نظری در این باره نداده‌اند و این حکم، تنها از آن این دو نفر است.

امام علی (ع)، اصل مسئله حکمیت و مشروعیت آن را پذیرفت و اذعان

داشت که رسول خدا (ص) نیز سعد بن معاذ را در جریان بنی قریظه حَکَم قرار داد و او نیز آنچه را که مورد رضای خدا بود، حکم کرد؛ اما بی‌تردید اگر او مخالفت می‌کرد، رسول خدا (ص) نیز رضایت نمی‌داد.^۱

سخنان شیوای امام مجتبی (ع)، مسئله را بر همگان آشکار ساخت؛ هر چند دشمن هیچ‌گاه دست از فتنه‌گری بر نمی‌داشت. این سخنان، جایگاه علمی و سیاسی امام حسن (ع) را برای همگان روشن ساخت.

۶. مشاور سیاسی و جانشین امیرالمؤمنین علی (ع)

با بررسی جریانهای تاریخی عصر امام علی (ع) روشن می‌شود که امام حسن (ع) در تمامی تصمیم‌گیریهای امام علی (ع) و برنامه‌ریزیهای او نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای داشته است؛ زیرا امام علی (ع) همواره با امام حسن (ع) مشورت می‌کرد. همین

۱. حیات امام الحسن بن علی (ع)، ج ۱، ص ۵۳.

با بررسی جریان‌های تاریخی عصر امام علی‌علیه‌السلام روشن می‌شود که امام حسن‌علیه‌السلام در تمامی تصمیم‌گیری‌های امام علی‌علیه‌السلام و برنامه‌ریزی‌های او نقش مهم و تعیین کننده‌ای داشته است

ب. فعالیت‌های فرهنگی

۱. مشاور و جانشین فرهنگی امام

علی‌علیه‌السلام

امام مجتبی‌علیه‌السلام در تبیین مسایل علمی و اعتقادی بسیار توانا بود. این امر از همان اوان کودکی در ایشان نمودار بود و حتی پیامبر ﷺ و علی‌علیه‌السلام به دلیل آگاهی از فرهیختگی امام مجتبی‌علیه‌السلام در کودکی به او دستور حل مسائل را می‌دادند.

نوشته‌اند علی‌علیه‌السلام در رُحْبَه - از محله‌های کوفه - بود که مردی نزد او

مسئله توانایی والای ایشان را به اثبات می‌رساند؛ چه اگر فردی داناتر و تواناتر از او در میان هواداران علی‌علیه‌السلام یافت می‌شد، حتماً او انجام این وظایف را بر دوش می‌گرفت. در کتاب‌های تاریخی آمده است که پس از پایان جنگ جمل، علی‌علیه‌السلام مدت یک ماه را در بصره سپری کرد. امام علی‌علیه‌السلام در این مدت بیمار شد و امام مجتبی‌علیه‌السلام به جای آن حضرت علی‌علیه‌السلام نقش پدر را بر عهده گرفت.^۱

همچنین نوشته‌اند که علی‌علیه‌السلام پیش از جنگ با معاویه، سرداران و فرماندهان سپاه خود را برای مشورت گرد آورد و از آنان درباره جنگ نظرخواهی کرد. در این هنگام، امام مجتبی‌علیه‌السلام به‌عنوان مشاور سیاسی علی‌علیه‌السلام پس از ستایش الهی، نظر خود را در اجتماع بر حق و دفاع از آن بیان داشت.^۲

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۶۱.

۲. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، دار الهدی الوطنیه، بیروت، بی تا، ج ۱، ص ۲۸۱.

آمد و بسیار ابراز ارادت نمود و گفت: «من از ارادتمندان شما هستم.» اما امام علی (علیه السلام) نپذیرفت و او را از ارادتمندان بر نشمرد؛ بلکه وی را فردی معرفی کرد که از سوی پادشاه کشور روم برای پرسیدن پرسشهایی با پیکی به شام فرستاده و پاسخ آن را از معاویه خواسته است. و چون معاویه از پاسخ آن ناتوان مانده بود، او را برای حل آنها نزد ایشان فرستاده است. مرد با شگفتی سخنان علی (علیه السلام) را تصدیق کرد و گفت: «ولی من مخفیانه اینجا آمده‌ام و هیچ‌کس از آمدن من خبر نداشته است.» امام علی (علیه السلام) به او فرمود تا پرسشهایش را با یکی از این دو فرزندش (امام مجتبی (علیه السلام) یا امام حسین (علیه السلام)) در میان بگذارد. مرد گفت: «از فرزندت حسن (علیه السلام) می‌پرسم.» اما امام مجتبی (علیه السلام) زودتر به او فرمود که او می‌خواهد بپرسد؛ سپس فرمود: «فرق حق و

باطل چقدر است؟ میان آسمان و زمین چه فاصله‌ای است؟ مسافت میان مشرق و مغرب چه اندازه است؟ قوس و قزح چیست؟ ارواح مشرکان در کجا جمع است؟ ارواح مؤمنان کجا جمع‌اند؟ خنثی چیست؟ کدام ده چیز است که هر کدام قوی‌تر از دیگری است؟» مرد شامی دوباره با شگفتی اقرار کرد که پرسشهایش همینها بوده که امام مجتبی (علیه السلام) فرمود؛ و امام (علیه السلام) به یک یک پرسشهایش اینگونه پاسخ داد:

میان حق و باطل چهار انگشت فاصله است؛ آنچه را به چشم دیدی حق و آنچه را با گوش شنیدی باطل است.

فاصله میان آسمان و زمین به اندازه درخواست یک فرد ستم‌دیده و یک لحظه چشم بر هم زدن است و هر کس غیر این را بگوید، دروغ گفته است.

فاصله میان مشرق و مغرب، به اندازه حرکت یک روز خورشید است که صبحگاه از مشرق، طلوع و در مغرب، غروب می‌کند.

قوس را به قزح نسبت نده؛ زیرا قزح شیطان است. ولی رنگین کمان، نشانه قدرت خداست که پس از بارش باران رحمتش، نمودار می‌شود و نشانه حاصل‌خیزی و برکت است.

ارواح مشرکان در جایی به نام «برهوت» و ارواح مؤمنان در جایگاه گسترده‌ای به نام «سلمی» است.

خشتی کسی است که جنسیت آن مشخص نیست. او باید صبر کند تا بزرگ شود.

امام علی‌علیه‌السلام در ادامه درباره این پرسش که کدام ده چیز است که بر یکدیگر غلبه دارد، فرمود: «سنگ را خدا محکم آفرید؛ ولی آهن از آن محکم‌تر است و آن را قطعه قطعه می‌کند؛ مقاوم‌تر از آهن، آتش است که آهن را ذوب می‌کند؛ قوی‌تر از

آتش، آب است که آن را خاموش می‌سازد؛ چیره‌تر از آب، ابر است که آب را به صورت باران جا به جا می‌کند؛ قوی‌تر از ابر، باد است که آن را انتقال می‌دهد؛ و پیروزتر از باد، فرشتگان‌اند که به آن دستور جا به جایی می‌دهند؛ نیرومندتر از فرشتگان، عزرائیل است که آنها را می‌میراند؛ نیرومندتر از عزرائیل، مرگ است که او را نیز می‌میراند؛ و از همه اینها قوی‌تر و بالاتر، فرمان خداوند بزرگ است که مرگ را نیز می‌میراند و خود همواره می‌ماند.»

مرد شامی که پاسخ تمامی پرسشهای خود را گرفته بود، گفت: «شهادت می‌دهم که تو فرزند رسول خدایی و به حق، علی بن ابی‌طالب از معاویه سزاوارتر بر خلافت و رهبری است.»^۱

۱. مرد شامی نزد معاویه بازگشت و معاویه نیز پاسخها را از قول خود برای پادشاه روم فرستاد؛ ولی او فهمید که پاسخها را معاویه نداده است و به او نوشت: «سوگند به عیسی‌علیه‌السلام که این



امام مجتبی‌علیه السلام در جنگ جمل حضوری چشم‌گیر و شجاعانه داشت و ضربه نهایی را با نحر کردن شتر عایشه به انجام رسانید و جنگ را به سود امیرالمؤمنین پایان داد

این گونه مطالب که نشانگر برتری
علمی امام مجتبی‌علیه السلام است، در تاریخ
فراوان است.

۲. امام جمعه موقت کوفه

یکی از مسئولیتهای مهم فرهنگی
امام مجتبی‌علیه السلام در دوران خلافت
امیرالمؤمنین علیه السلام امامت جمعه بود.
هرگاه امام علی علیه السلام کوفه را ترک
می‌کردند و یا به دلیل عذری

نمی‌توانستند نماز جمعه را اقامه کنند،
این مهم را بر دوش فرزند
بزرگ‌ترشان می‌گذاشتند.^۱

ج. فعالیتهای اقتصادی

یکی از چشم‌گیرترین تلاشهای
اقتصادی امام مجتبی‌علیه السلام در دوران
پیش از امامت، سرپرستی زمینها و
اموالی بود که از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله،
امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام به
عنوان وقف مشخص شده بود و
بیش‌تر آنها به حجاج بیت الله الحرام،
یتیمان، مستمندان و خانواده
اهل بیت علیهم السلام وقف شده بود. این
داراییها به صورت نخلستان، زمین
زراعی، چاه، قنات و ... بود. موقوفات
پیامبر صلی الله علیه و آله به وسیله علی علیه السلام اداره می‌شد
و پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله و
جانشینی علی علیه السلام حضرت آنها را به

۱. مروج الذهب فی اخبار من ذهب، علی بن
الحسین المسعودی، انتشارات علمی و فرهنگی،
تهران، ۱۳۷۰ هـ. ش، ج ۳، ص ۹.

→ پاسخها برخاسته از پیامبران علیهم السلام و خاندان آنها
است و به تو ربطی ندارد. بحار الانوار، محمد
باقر المجلسی، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۰۳
هـ. ق، ج ۴۳، ص ۳۲۵.

اضافه موقوفات خود به تولیت و سرپرستی امام مجتبی‌علیه‌السلام درآورد. علی‌علیه‌السلام در حکمی، سرپرستی و اداره آن را به حسن بن علی‌علیه‌السلام تفویض کرد و شرط کرد اصل مال را حفظ کند و تنها از درآمد آن در راهی که دستور داده شد، انفاق نماید و از فروش نخلها خوداری کند تا همه آن سرزمین، به صورت یکپارچه به نخلستان تبدیل شود.^۱ همچنین حضرت زهرا‌علیها‌السلام نیز موقوفات و صدقاتی داشتند که از سوی پدرشان به او رسیده بود. ایشان نیز آن را وقف نیازمندان کرد و سرپرستی آن را نخست به علی‌علیه‌السلام و پس از آن به فرزند بزرگشان - امام حسن مجتبی‌علیه‌السلام - واگذار و در حکم اعطای این سرپرستی، حیطان سبعة را

که عبارت بود از مناطق عواف، دلال، برقه، میثب، حسنی، صافیه و حائط ام‌ابراهیم، در اختیار امام علی‌علیه‌السلام قرار داد و چنانچه علی‌علیه‌السلام از دنیا رفت، سرپرستی آن را به فرزندش حسن‌علیه‌السلام واگذار نمود. اگر او هم از دنیا رفت، آن را در اختیار فرزند دیگرش امام حسین‌علیه‌السلام گذاشت که پس از او نیز در اختیار بزرگ‌ترین فرزندانشان باشد.

شاهدان این وقف نامه، اول خدا، سپس مقداد بن اسود کندی و زبیر بن عوام هستند. این نامه، به دست علی بن ابی طالب‌علیه‌السلام نگاشته شد.^۲

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۵،

ص ۱۴۶، ح ۳۴.

۲. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۳۵، ح ۱.